

بازنگری در تعیین محدوده علم حضوری و علم حصولی

سید احمد غفاری قره‌باغ

دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی

چکیده

برخی فیلسوفان ممیز علم حصولی و حضوری را وساطت قوای ادراکی و عدم آن و برخی دیگر فارق این دو علم را وساطت صورت ذهنی و عدم آن بیان نموده‌اند که هر دوی این نظریات، مورد نقد نگارنده مقاله است. بهمین دلیل، نویسنده طرحی نو در باب تمایز علم حضوری و حصولی ارائه نموده که عبارت از فراگیر بودن علم حضوری و محدود شدن علم حصولی بخصوص در یکی از دو حالت علم خیالی است.

فرقهای فرعی و تابع بین ایندو نوع علم عبارتند از:
۱- رهایی علم حضوری از عنوان مطابقت و ابتلای علم حصولی به آن، ۲- خطانابپذیری علم حضوری و خطاپذیری علم حصولی، ۳- دستیابی به وجود شیء در علم حضوری و عدم امکان آن در علم حصولی، ۴- امکان اتصاف علم حصولی به احکام ذهنی و عدم اتصاف علم حضوری به آنها، و ۵- تقسیم‌ناپذیری علم حضوری به تصور و تصدیق و تقسیم علم حصولی به آنها.

کلیدواژگان

علم حصولی
صورت ذهنی

علم حضوری
شیء فی نفسه

مقدمه

علم در لغت بمعنی مطلق ادراک و دانستن است، چه متعلق آن امر واقعی باشد و چه مهارتی خاص. لیکن در حوزه فلسفه اسلامی، تعریفی برای علم ذکر نشده است؛ زیرا تعریف برای معرفی نمودن تصور مجهول به کار می‌رود و حال آنکه کسی را نمی‌توان یافت که جاهل به معنی علم و شناخت باشد. صدرالمتألهین می‌نویسد:

گویی که شناخت، از حقایقی است که وجودش عین ماهیتش است و مثل چنین حقیقت‌هایی را نتوان تعریف حدی ماهوی نمود، زیرا حد، مرکب از جنس و فصل است که از امور کلیه‌اند، در حالیکه هر وجودی مشخص بذاته است و امکان کلیت ندارد. از سوی دیگر امکان تعریف به رسم نیز وجود ندارد، زیرا هیچ چیز واضحتر از علم نیست چراکه اولاً علم حالتی نفسانی است که هر انسان هشیاری، در درون خود می‌یابد و شئی که حالش چنین است، محال است توسط تصویری جلیتر تعریف گردد، و ثانیاً هر چیزی در نزد عقل توسط علم به آن ظاهر می‌گردد؛ پس چگونه علم، توسط چیز دیگر نزد عقل معلوم گردد؟!

البته این سخن صحیح است که برخی امور جلی و آشکار، گاهی محتاج به تنبیه و توضیحند تا انسان ملتفت آنها شده و از فراموشی و بی‌تفاتی درآید.^۱

البته چه بسا استدلال‌ات مطرح‌شده در بیان صدر^(۵) محل نقد باشند، چرا که درباره استدلال اول می‌توان گفت که وجدانی بودن علم، فقط موجب تمیز اجمالی آن از دیگر صفات وجدانی می‌گردد نه تحقیق حقیقت و شناختن ماهیت آن. استدلال دوم نیز محل نقد است زیرا شناخت حقایق، بر تحقق فردی از علم مترتب است نه بر حقیقت و ماهیت علم و، از طرف دیگر، شناخت ماهیت و حقیقت علم، بر شناختن اشیاء مترتب نیست تا مستلزم دور باشد. بتعبیر دیگر خلط بین مصداق و مفهوم، باعث توهم دور گردیده است که در صورت عدم خلط این دو امر با یکدیگر، می‌توانیم مقام تعریف را - که مربوط به حیث مفاهیم است - از مقام تحقق - که مربوط به مصادیق است - تفکیک کنیم.

بهر حال، علم بمعنی مطلق انکشاف به کار می‌رود و همین وسعت در ظرفیت، مجوز تقسیم آن در کتب حکما - در تقسیم اول - به علم حضوری و حصولی است.^۲

تقسیم علم به حضوری و حصولی

نخستین بار مفهوم ادراک حضوری و مفاهیم مشابه مانند اشراق^۳، بوسیله نوافلاطونیان بویژه فلوطین پدید آمد و بعدها توسط پرکلوس ادامه یافت. در فلسفه اسلامی نیز مبحث علم حضوری از عنایت ویژه برخوردار بوده است. عبارت ذیل از فارابی (۲۵۸ - ۳۳۹ هـ.ق) نشان از اهتمام وی به علم بدون وساطت صورت ذهنی دارد: «وجود باری تعالی عین معقولیت

او برای خود است.»^۴ همچنین عبارتی از ابن‌سینا در دسترس است که نشان‌دهنده التفات به عصاره این تقسیم است. وی می‌نویسد:

ذات در نزد خودش حاضر است و از این رهگذر غافل از خود نمی‌گردد. وجود ذات، عین ادراک شدنش توسط ذات می‌باشد.^۵

با دقت در این عبارت معلوم می‌شود که ابن‌سینا علم حضوری را در این عبارت تعریف نموده است، هرچند آنرا در موردی غیر از مصداق علم ذات به خود به کار نبرده است و بسبب همین عبارت است که برخی از محققین، اعتقاد به اختصاص علم حضوری به مورد علم شیء به خود را به شیخ‌الرئیس نسبت می‌دهند.^۶ ولی شیخ اشراق نخستین فیلسوف مسلمانی است که در بسط و تعمیق علم حضوری کوشش فراوان کرد. وی در کتاب مشارع و مطارحات می‌نویسد:

نفس ما آنگاه که خود را می‌یابد، ادراکش بدلائل مختلف توسط صورت ذهنی نیست ... شاهد که تأکید بر ادراکاتی که محتاج صورت ذهنی نیستند، اینست که انسان بسبب جدا شدن عضوی از بدنش،

۱. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۳: تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ص ۳۰۵.
۲. طباطبایی، محمدحسین، نهاية الحکمة، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶، ص ۲۳۶.

3. illumination

۴. فارابی، المنطقیات، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۸۰.
۵. ابن‌سینا، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۷۳، ص ۱۴۸؛ المباحثات، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۱، ص ۱۱۹ و ۱۶۱.
۶. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، مقدمه الشواهد الربوبية، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۷۹.

■ نخستین بار
 مفهوم ادراک حضوری
 و مفاهیم مشابه
 مانند اشراق، بوسیله
 نوافلاطونیان بویژه فلوطین
 پدید آمد و بعدها توسط
 پرکلوس ادامه یافت.

خواهد بود.

فخر رازی متکلم اشعری مذهب و همعصر شیخ اشراق که از منتقدان جدی حکمت مشاء است، در آثار خود به تبیین، تشریح، اقسام و مراتب علم حضوری پرداخته است.^۹

البته با مرور تعاریف متفاوتی که در کتب مختلف بیان گردیده است، نباید به اختلاف در مرادات منتقل گشت، زیرا همه تعاریف، مشیر به یک واقعیت — هرچند از زوایای مختلف — می باشد.

بعنوان نمونه علامه طباطبایی علم حضوری و حصولی را اینگونه تعریف می کند:

حضور معلوم در نزد عالم، یا به ماهیتش می باشد — که در اینصورت علم حصولی است — و یا به وجودش نزد عالم حاضر است — که علم حضوری است.^{۱۰}

۷. سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۴.

۸. ملاصدرا، رساله تصور و تصدیق، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳، ص ۳۰۵.

۹. رازی، فخرالدین، المطالب العالیة من العلم الالهی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق، ص ۷۵ — ۸۰.

۱۰. طباطبایی، نهایت الحکمة، ص ۲۳۶؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۵ — ۱۲۶.

درد را در خود می یابد و در این حال چنین نیست که قطع اتصال عضو، صورتی از خود در آن عضو یا در عضو دیگر برجای گذارد، بلکه خود این تفریق و قطع با وجود حسی بودنش مورد ادراک است. ... پس معلوم گردید که درباره بعضی از اشیاء مورد ادراک، کافی است که خود شیء در نزد نفس حاضر گردد.^۲

البته شیخ شهید، نه تنها جزو طراحان معرفتشناختی علم حضوری و علم حصولی است، بلکه از این طریق، در مباحث متعددی همچون علم باری تعالی به مخلوقات، علم انسان به محصولات قوای ادراکی و ... تحول وسیعی را در دل فلسفه اسلامی برانگیخت. بعنوان نمونه، علم خداوند به ممکنات، قبل از شیخ اشراق، برای حکمای مشاء، بصورت علم بالعنایه مطرح بود و ارائه نظریه علم بالرضا توسط سهروردی، در سایه پیریزی مبحث علم حضوری و تشخیص حدود و ثغور آن میسر شده است.

علم حضوری و حصولی در تعریف صدرا^(۱۱) چنین است:

در علم به شیء واقعی، گاهی وجود علمی شیء، عین وجود عینی اوست مانند علم مجردات به خودشان و گاهی وجود علمی شیء غیر از وجود عینی آن شیء است مانند علم ما به اشیا خارج از ذات ما.^۸

به نظر می رسد که تعبیر معادل و مترادف با آنچه در کلام صدرا^(۱۲) گذشت، این باشد که علم به شیء خارجی اگر بوساطت صورت ذهنی باشد، علم حصولی خواهد بود و اگر بوساطت صورت ذهنی نباشد، بلکه عالم به خود معلوم و نه صرفاً به صورت معلوم، عالم گردد در این صورت، علم حضوری

■ شیخ شهید، نه تنها جزو طراحان معرفتشناختی علم حضوری و علم حصولی است، بلکه از این طریق، در مباحث متعددی همچون علم باری تعالی به مخلوقات، علم انسان به محصولات قوای ادراکی و... تحول وسیعی را در دل فلسفه اسلامی برانگیخت.

نشود. لیکن تقسیم علامه طباطبایی و مدرس یزدی دقیقاً از حیث جامعیت تمام مصادیق علم، در معرض نقدند، چرا که تعبیر «علم به ماهیت» در باب علم حصولی، شمول علم حصولی به تمام اقسام خود همچون علم به معقولات ثانیه فلسفی و معقولات ثانیه منطقی را که دارای ماهیت نیستند دچار مشکل نموده است. تنها راه موجه قلمداد نمودن این کلام آنست که مراد از ماهیت، «کلّ ما هو غیر الوجود» یعنی «هر معنایی غیر از وجود» اخذ شود که در اینصورت، ماهیت در تعریف علم حصولی شامل همه معانی غیر از معنی وجود خواهد بود و این معنی عام، اعم از معانی منطقی و فلسفی و اولی است. توضیح آنکه ماهیت در لسان فیلسوف به سه معنی قابل اطلاق است:

الف - ما به الشیء هو هو، یعنی آنچه که هویت شیء به آنست: این معنی، شامل معنی وجود نیز می شود که اینک گفته می شود واجب الوجود ماهیتش همان وجودش است که مراد از ماهیت در این عبارت، هویت واجب الوجود است.

ب - ما یقال فی جواب ما هو، یعنی آنچه که در

۱۱. مدرس یزدی حکمی، علی اکبر، رسائل حکمیه، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۵، ص ۱۰۷.

با تأمل در این تعریف در خواهیم یافت که علم به وجود معلوم و یا همان حضور وجود معلوم نزد عالم، چیزی نیست مگر علم به هستی عینی و علم به خود شیء و لذا صرفاً تعبیر موجود در این تعریف، با تعریف مرسوم متفاوت است و هیچ تفاوت مبنایی در این تعریف وجود ندارد. مدرس یزدی نیز، تمایز این دو علم را به متعلق دانسته و نگاشته است:

علم حصولی به حصول صور اشیاء است در نزد وی. مثلاً علم به انسان، فرس، بقر و سایر ماهیات و صور آنها عبارت از نفس ماهیاتشان است که موجود شوند بوجوه ذهنی و خود صور، معلومات بالذاتند، یعنی بدون واسطه صورت دیگر، و اشیاء خارجیه معلوماتند بواسطه این صور، پس معلوم بالعرضند نه بالذات. اما علم حضوری عبارت است از حضور نفس ذات معلوم در نزد عالم بدون حصول صورت، چون علم نفس ناطقه به خودش که بحضور ذاتش است در نزد خویش، و مراد از حضور، سلب غیبت و خفاست و معلوم است که خودش از خودش غایب نیست. همچنین علم نفس ناطقه به صور حاصله در وی حضوری است، زیرا اگر حضوری نباشد، تضایف صور و عدم تناهی لازم آید و هردو باطل است.^{۱۱}

نکته قابل توجه در این متن اینست که نویسنده محقق، صور اشیاء را همان ماهیت آنها می داند؛ یعنی ملاک تمایز علم حصولی و حضوری، به حصول ماهیت و یا وجود اشیاء است. البته تفاوت تعبیر و تفاوت زاویه دید در باب تأمل در عناوین علمی، در خور تحسین خواهد بود تا آنجا که صدمه بی به جامعیت و مانعیت و یا دیگر خصوصیات تقسیم وارد

جواب سؤال از چیستی، داده می‌شود: این معنی در مقابل معنی وجود است و صرفاً شامل معانی مقوم می‌شود.

ج - کل ما هو غیر الوجود، یعنی هر معنایی که غیر از معنی وجود است: این تعریف برای ماهیت، از عامترین تعریفهای ماهیت است که در ابواب مختلف از جمله مبحث اصالت وجود یا ماهیت مورد نظر است.^{۱۳}

حال که با انواع اطلاقات ماهیت آشنا شدیم، می‌توانیم اینگونه کلام مرحوم علامه و مرحوم مدرس یزدی را توجیه نماییم که مراد از ماهیت در کلام این دو فیلسوف، ماهیت بالمعنی الاعم که شامل معانی فلسفی و منطقی نیز می‌گردد، بوده است.

ملاک فارق بین علم حصولی و حضوری چیست؟

عالمان مباحث شناختشناسی در مقام تبیین ملاک علم حضوری، دو ملاک را معرفی نموده‌اند:

دیدگاه اول: فارق اساسی میان علم حصولی و حضوری، احتیاج به واسطه است؛ اگر علم به شیء از طریق واسطه حاصل شود علم حصولی خواهد بود و اگر علم به شیء بدون واسطه باشد و خود شیء بدون هیچگونه واسطه، نزد عالم حاضر شود علم حضوری خواهد بود. در علم حضوری خود شیء حاضر است، اما در علم حصولی شیء بوسیله واسطه حاصل می‌شود. مراد از واسطه در این تعریف، عبارت از ابزار معرفتی و قوای ظاهری ادراکی است.

برطبق این دیدگاه، زمانی ما تعبیر معلوم حصولی را به کار می‌بریم که فقط و فقط واسطه‌یی بعنوان قوه و ابزار معرفتی، مدد رسان علم به خارج باشد و لذا اگر هیچ چیز نقش وساطت را بعهدہ نگرفت، در آن

صورت علم ما علم حضوری است.

استاد شهید مطهری درباره فارق علم حضوری از حصولی می‌نویسد:

در علم حضوری قوه مخصوص و آلت خاصی دخالت نمی‌کند، بلکه عالم با ذات و واقعیت خود، معلوم را می‌شناسد، اما در علم حصولی یک قوه مخصوص عالم می‌شود یعنی قوه خیال؛ علم حضوری مربوط به یک دستگاه مخصوص از دستگاههای مختلف نفسانی نیست ولی علم حصولی، مربوط به یک دستگاه مخصوص است. بر این اساس بطور کلی اختلاف میان علم حضوری و حصولی هم از ناحیه علم یا معلوم است و هم از ناحیه عالم؛ یعنی در علم حضوری ذات عالم حاضر است و با معلوم بصورت بیواسطه مواجه است، اما در علم حصولی ذات عالم حضور نمی‌یابد بلکه با قوه و دستگاه خاص - نظیر قوه حسی یا خیالی - به سراغ معلوم می‌رود. لذا علم حصولی به یکی از دستگاههای نفس ارتباط دارد اما در علم حضوری، قوه و دستگاهی در کار نیست.^{۱۳}

نقد دیدگاه اول: درست است که نفس، دستگاهها و قوای متعددی دارد و هر یک از این قوا به کاری می‌آیند - یکی مسئول درک حسی، دیگری مسئول حفظ صور و سومی وظیفه دیگری را بعهدہ دارد - لیکن همین نفس در عین حال که واحد است، در قوا و بصورت قوا ظهور و بروز دارد. پس قوه چیزی جز

۱۳. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۱: تصحیح غلامرضا اعوانی، تهران؛ بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱.
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۸-۲۹.

ظهور نفس در شأن خاصی نیست و نفس، حقیقتی است دورویه که باطنش واحد و ظاهرش کثیر است و حقیقت نفس یک چیز بیش نیست: «النفس فی وحدتها کل القوی». بر این اساس، اختلاف میان ذات و قوای نفس اعتباری خواهد بود. بنابراین دیدگاه اول فارق اساسی و جوهری میان علم حضوری و حصولی نخواهد بود.

از سوی دیگر، علم به معقولات ثانیه فلسفی همانند امکان و علّیت تحت کدامیک از علوم مندرج خواهد بود؟ ممکن است گفته شود چون توسط ابزار و قوای ظاهری درک نمی‌شوند، پس معلوم حضوریند. لیکن این سخن صرفاً برای ابتدای فهم ما از اموری همچون امکان و احتیاج و علّیت صحیح است. بدیگر سخن، صحیح است که ما واقعیت امکان و علّیت را با علم حضوری می‌یابیم، ولی حضور مفهومی این واقعیات در ذهن - که عکسبرداری ذهن از علم ابتدایی و حضوری ماست - محتاج ابزار حسی نیست و لذا علم ما به اینگونه واقعیات از راه مفهومی و حصولی آن، محتاج واسطه حسی و قوای معرفتی نفس نیست و این مفاهیم، صرفاً انعکاسی از علم حضوری در ذهنند.

بعنوان نقد سوم بر این نظریه می‌توان چنین نیز گفت که اگر ما علم حضوری را منحصر به علم نفس بدون وساطت قوای ادراکی و علم حصولی را شامل همه علوم از طریق قوه ادراکی بدانیم، آنگاه علم حضوری مختص به علم نفس به ذات خود خواهد بود - همان دید بسته و تنگی که ابن‌سینا در این مقام ابراز داشته است - و مواردی همچون علم نفس به وجود درد، علم نفس به وجود صورت ذهنی و ... از آنجا که توسط قوای ادراکی بطنی صورت می‌گیرند، باید علم حصولی قلمداد گردند که بعید است حکیمی

در حکمت متعالیه به این سخن رضایت دهد. دیدگاه دوم: طبق دیدگاه دوم، آن چیزی که فارق میان علم حصولی و حضوری است، صورت ذهنی است. بنابراین اگر شیء فی‌نفسه بدون احتیاج به صورت ذهنی نزد عالم حاضر شود - هرچند محتاج وساطت امور دیگر باشد - آن علم حضوری است و اگر حصول شیء فی‌نفسه برای عالم با صورت ذهنی صورت گیرد آن علم، حصولی خواهد بود؛ لذا در علم حصولی میان عالم و شیء فی‌نفسه، صورت ذهنی نقش مؤلف بین معلوم و عالم را ایفاء می‌کند، برخلاف علم حضوری، که معلوم با وجود عینیش نزد عالم حاضر است. شهید مطهری می‌نویسد:

علم حصولی یعنی علمی که واقعیت علم با واقعیت معلوم دو تاست، مثل علم ما به زمین و آسمان و درخت و انسانهای دیگر. ما به این اشیاء علم داریم یعنی از هر یک از آنها تصویری پیش خود داریم و بوسیله آن تصورات که صورتهایی مطابق آن واقعیتها هستند، آن واقعیتها را می‌یابیم. در اینجا واقعیت علم تصویری است که در ذهن ما موجود است و واقعیت معلوم ذاتی است که مستقل از وجود ما در خارج موجود است. مثلاً ما صورتی از چهره فلان رفیق در حافظه خود داریم و هر وقت بخواهیم بوسیله احضار و مورد توجه قرار دادن آن صورت، چهره رفیق خود را ملاحظه می‌کنیم. بدیهی است که آن چیزی که پیش ما حاضر است و در حافظه ما جا دارد، صورتی است از چهره رفیق ما نه واقعیت چهره رفیق ما.

علم حضوری آنست که واقعیت معلوم، عین واقعیت علم است و شیء ادراک‌کننده بدون

■ اگر ما علم حضوری را منحصر به علم نفس بدون وساطت قوای ادراکی و علم حصولی را شامل همه علوم از طریق قوه ادراکی بدانیم، آنگاه علم حضوری مختص به علم نفس به ذات خود خواهد بود.

وساطت تصویر ذهنی، شخصیت واقعی معلوم را می‌یابد، مثل آن وقتی که اراده کاری می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم، یا وقتی که لذت یا اندوهی به ما دست می‌دهد، واقعیت اراده و تصمیم و لذت بر ما هویدا است و ما در آن حال بدون وساطت تصویر ذهنی آن حالات مخصوص را می‌یابیم.^{۱۲}

نقد دیدگاه دوم و تبیین راه حل صحیح

«صورت» وسیله‌ی برای علم به شیء خارجی نیست. علم ما به خود صورت ذهنی، علم حضوری است اما آیا صورت ذهنی، واسطه علم به خارج است یا بدون صورت ذهنی علم به خارج داریم؛ یعنی آیا صاحب صورت که واقعیت خارجی است، بتهنهایی هم می‌تواند باعث به وجود آمدن علم شود بدون اینکه ما صورت آن را واسطه برای علم به صاحب صورت قرار دهیم؟ چنین سخنی غیر از سخن اول است. به نظر می‌رسد صحیح آن باشد که شناخت ما نسبت به صاحب صورت ذهنی مقدم بر شناخت صورت آنست؛ یعنی علم ما به صاحب صورت محسوس، باعث به وجود آمدن صورت ذهنی گشته است. صورت ذهنی تولد یافته از یک ارتباط علمی حسی با صاحب صورت است؛ یعنی در اولین مرحله ما به خود صاحب صورت علم حضوری پیدا می‌کنیم و بعد از این مرحله، ارتباط علمی حسی (علم حضوری) ذهن از آن صورت برداری می‌کند. طبق این مبنا، تعریف علم حصولی بمعنی وساطت صورت ذهنی برای علم به خارج اشتباه است، زیرا صورت ذهنی واسطه برای علم به خارج نمی‌شود بلکه ابتدا علم به خارج حاصل می‌گردد و بعد صورت ذهنی در ذهن شکل می‌گیرد. یعنی تا خود شیء خارجی مورد

علم - علمی مستقیم و حضوری - واقع نشود صورتش در ذهن حاصل نمی‌شود. نتیجه این مطلب آنست که علم به واقع، همواره علم حضوری است و علم، مساوی با علم حضوری خواهد بود.

البته فقط در یک فرض، ردپایی از علم حصولی دیده می‌شود و آن در فرض علم خیالی بعد از قطع اتصال حسی است. طبق این دیدگاه تعریف علم حصولی چنین است: «حاکمی بودن صورت ذهنی بعد از قطع ارتباط با خارج، علم حصولی است.» این حکایت در موقعیت یکی از دو حالت علم خیالی است. توضیح آنکه صورت ذهنی دارای چهار قسم است:

۱- صورت حسی: صور ذهنی ساده که در اثر ارتباط اندامهای حسی با واقعیتهای مادی حاصل می‌شود. مانند صداهایی که با گوش می‌شنویم و یا صورت مدرسه که با چشم می‌بینیم. بقاء این تصورات مشروط به بقاء ارتباط با خارج است و پس از قطع تماس با خارج از بین می‌رود.

۲- خیالی: صور ذهنی ساده که بدنبال تصورات حسی و ارتباط با خارج حاصل می‌شود، ولی بقای

۱۲. همو، پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۳۵.

■ به نظر می‌رسد صحیح آن باشد
 که شناخت ما نسبت به صاحب
 صورت ذهنی مقدم بر شناخت
 صورت آنست؛ یعنی علم ما به
 صاحب صورت محسوس، باعث به
 وجود آمدن صورت ذهنی گشته
 است.

خارج حاصل می‌شود، بستگی به صاحب آن و
 واقعیت خارجی آن دارد، یعنی بهر اندازه صاحب
 صورت ثابت باشد و تغییر نکند، صورت آن بهمان
 اندازه ثبات صاحبش، ارزش و اعتبار خواهد داشت
 و این سخن از آنجهت است که علم خیالی بعد اتصال
 حسی، فقط از موجود حسی معلوم در حین اتصال
 حکایت می‌کند و از زمان حاضر خود هیچ اخباری
 نخواهد داشت.

xxx

شیخ اشراق معتقد است که علم ما به محسوسات
 خارجی با وساطت ابزار حسی، مانند چشم و دماغ و
 گوش صورت می‌گیرد، لکن علم ما به متعلقات
 حسی، از طریق صورت ذهنی و با وساطت صورت
 ذهنی - بمعنی دقیق وساطت - رخ نمی‌دهد؛
 عبارت دیگر ممکن است صورت ذهنی از امور
 حسی در ذهن شکل گیرد، ولی این صورتهای نقش
 وساطت را بازی نمی‌کنند.

ادعای شیخ اشراق اینست که ما مثلاً در ادراک بصری
 با وساطت چشم به ادراک نائل می‌گردیم، لکن ما از
 طریق این ابزار با خود مبصر: ارتباط علمی می‌یابیم نه با
 صورت ذهنی آن. البته او می‌پذیرد که ممکن است در
 این فرآیند، صورت ذهنی در ذهن شکل بگیرد لکن چنین
 صورتی صفت وساطت را ندارد.^{۱۵}

علامه طباطبایی نیز در اصول فلسفه - البته
 برخلاف سایر کتب خویش - معتقد است که قبل از
 حضور هر صورت ذهنی در ذهن، به ارتباط علمی با
 شیء فی نفسه نیاز است:

۱۵. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۰.

ج ۲، ص ۳۳۱ - ۳۴۹؛ النجاة، قم، مکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲،
 ص ۱۶۳.

۱۶. سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۴۸۶.

آنها منوط به بقای ارتباط با خارج نیست. مانند صورت
 ذهنی مدرسه فیضیه که بعد از بستن چشم، در ذهن
 ما باقی است و ممکن است بعد از سالها به یاد آوریم.
 ۳- وهمی: صور ذهنی هستند که از معانی جزئی
 نامحسوس اخذ می‌شود، مانند احساس عداوتی که
 بعضی از حیوانات از بعضی دیگر دارند.

۴- عقلی: نوع خاصی از صور ذهنی هستند و با
 وصف کلیت در مرتبه خاصی از ذهن تحقق می‌یابند
 و درک‌کننده آنها عقل است.^{۱۶}

همانطور که در این تقسیم نمودار است، علم حسی
 منوط به بقای اتصال حسی با موجود محسوس است،
 ولی علم خیالی مشروط به بقای ارتباط حسی نیست
 و هم در حین اتصال و هم بعد از رفع اتصال حسی،
 صورت خیالی باقی می‌ماند. لذا می‌توان خاصیت
 حکایتگری صورت خیالی بعد از قطع اتصال از واقع
 حسی را علم حصولی دانست، چرا که فقط در این
 حالت است که صورت ذهنی، حاکی از واقع
 محسوس است، بدون آنکه خود امر محسوس مورد
 علم مستقیم واقع گردد. البته سخن گفتن از ارزش
 حکایت علم، مطلب دیگری است که مجال دیگری
 می‌طلبد، لیکن بنحو اجمال می‌توان گفت ارزش
 صورت ذهنی که بعد از ارتباط اندامهای حسی با

بمقتضای بیرون‌نمایی و کاشفیت علم و ادراک، نیل به واقعیتی لازم است؛ یعنی در مورد هر علم حصولی، علمی حضوری موجود است. چون هر علم و ادراک مفروضی خاصه کشف از خارج و بیرون‌نمایی را داشته و صورت وی می‌باشد باید رابطه انطباق با خارج خود را داشته و غیر منشأ آثار بوده باشد. و از اینرو ما باید به واقعی منشأ آثار که منطبق علیه اوست رسیده باشیم؛ یعنی همان واقع را با علم حضوری یافته باشیم.^{۱۷}

صدرالمتألهین از منکران این نظریه است و معتقد است علم ما به امور حسی، علم حصولی و از طریق صورت ذهنی است. یکی از استدلال‌ات وی بر این سخن چنین است:

اگر متعلق ابصار، وجود عینی باشد، یعنی صورت مرئی درک‌شده همان صورت عینی ماده مرئی باشد، آنگاه لازم می‌آید که در مورد ادراک احول، که یک چیز را دو تا می‌بیند، دو صورت بر یک ماده جسمانی اجتماع و ازدحام نموده باشند که البته محال است.^{۱۸}

لازم به ذکر است که حکیم سبزواری از معتقدین به نظریه شیخ سهروردی، تمام اشکالات طرح‌شده توسط صدرا را پاسخ داده است که مجال ذکر آن نیست.^{۱۹}

قائلان به این تقسیم ابراز نموده‌اند که این تقسیم، دارای حصر عقلی است و تبیین حصر عقلی به دو صورت بیان گردیده است:

- ۱- میان عالم و معلوم، یا واسطه هست یا نیست؛ اگر واسطه باشد، علم حصولی است و اگر واسطه نباشد، علم حضوری است.^{۲۰}
- ۲- حضور معلوم نزد عالم از یکی از دو حالت

خارج نیست؛ معلوم یا با ماهیت خود در نزد عالم حاضر است یا با وجود خود؛ علم اگر صرفاً به ماهیت شیء تعلق گیرد، علم حصولی و اگر به وجود آن تعلق گیرد، علم حضوری است.^{۲۱}

در هردوی این تبیینها، حصر بر اساس تقسیم بین نفی و اثبات صورت گرفته است و در نتیجه حصر عقلی خواهد بود. تنها یک متفکر فیلسوف با این حصر مخالفت نموده است و معتقد به وجود واسطه بین علم حضوری و حصولی گشته است یعنی ملاشمس‌الدین گیلانی معروف به ملاشمسا گیلانی از شاگردان میرداماد و از معاصران ملاصدرا. او در باب علم خداوند به اشیاء پیش از تحقق آنها، معتقد است که این علم نه حصولی و نه حضوری است؛ زیرا علم حضوری و حصولی، علم به صورت عینی و یا علمی اشیاء است که هرکدام از این صور، در خارج از ذات عالم، محقق هستند نه در داخل ذات عالم و لذا چنین علمی در مرحله ذات حضور نداشته و متأخر از ذات خواهد بود. و در اینصورت، می‌توان گفت که چنین عالمی، بلحاظ ذات جاهل است؛ اما در واجب‌الوجود، علم به ماعدا علم ذاتی است. از همین رو گیلانی تقسیم علم به حضوری و حصولی را فقط در حیطة علم ممکنات، صحیح می‌داند.^{۲۲}

۱۷. طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۳۴-

۳۷.

۱۸. ملاصدرا، تعلیقات شرح حکمة الإشراق، قم، انتشارات

بیدار، بی‌تا، ص ۲۶۸.

۱۹. سبزواری، ملاحادی، در تعلیقه بر الأسفار الأربعة، ج ۳،

ص ۶۲۵.

۲۰. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۸-۲۹.

۲۱. طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۲۳۶.

۲۲. گیلانی، ملاشمسا، رساله مسالک الیقین در: آشتیانی،

سیدجلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، قم، دفتر

تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۷ و ۴۳۷-۴۴۴.

■ گیلانی

تقسیم علم

به حضوری و حصولی را

فقط در حیطة علم

ممکنات، صحیح

می‌داند.



البته مقصود ما، نقل اقوال در حصر علم است و لذا به نقد تفصیلی کلام ملای گیلانی نمی‌پردازیم، لکن بطور مختصر مسئله این است که ایشان به تعریف علم حضوری توجه نکرده است؛ چرا که در تعریف علم حضوری، وجود معلوم در حیطة و قلمرو وجودی عالم، حضور دارد و لذا از آنجا که همه ممکنات در محضر ربوبی هستند («ما یعرب عن ربک من مثقال ذرة فی الأرض و لا فی السماء»^{۲۳}). هر کمال وجودی در ممکنات، اعطاشده از ناحیه حضرت اوست، پس علم واجب الوجود به ممکنات علم حضوری خواهد بود.^{۲۴}

xxx

تفاوت علم حضوری و علم حصولی در نیازمندی و عدم نیازمندی به صورت یا واسطه، فرق ذاتی و محوری علم حصولی و حضوری است، لکن فرقهایی نیز بین این دو علم هست که ناشی از همین احتیاج یا عدم احتیاج به صورت است:

۱- رهایی موضوعی علم حضوری از عنوان مطابقت با واقع و ابتلای علم حصولی به تردد مطابقت و عدم آن؛ از آنجا که در علم حصولی، شخص از دریچه صورت ذهنی به خارج می‌نگرد، امکان مطابقت یا عدم آن بین صورت ذهنی و عالم خارج از ذهن محتمل بوده و معقول است، ولی در علم حضوری خود معلوم نزد عالم حاضر

است، نه صورت معلوم و لذا عنوان مطابقت در این مقام، مسلوب بسلب موضوع خواهد بود. شیخ شهید می‌نویسد:

سؤال: آنگاه که مُدرِکی به چیزی علم پیدا کند، اگر چیزی نزد عالم حاصل نشده است به چه علم پیدا نموده است، و اگر امری حاصل شده است، پس باید صحبت از مطابقت نمود که این نیز محتاج صورت است؟

جواب: علم صوری همینطور است، ولی علوم اشراقی حضوری آنگاه که حاصل گردند، برای مُدرِک امری حاصل می‌شود که قبلاً نبوده است و آن اضافه اشراقیه است که نیازمند مطابقت نیست.^{۲۵}

در این بیان، سهروردی با تمییز علم حضوری از علم حصولی از طریق اضافه اشراقی بین عالم و معلوم، بدین نتیجه رسیده است که مطابقت مورد نیاز برای صدق، فقط در علم حصولی مطرح است و عنوان تطابق، موضوعاً از علم حضوری منتفی است.

۲- خطاناپذیری علم حضوری و خطاپذیری علم حصولی: همانطور که گفته شد، علم حضوری دارای واسطه نیست و خود معلوم نزد عالم حاضر است و لذا خطا در فهم معلوم امکان ندارد، ولی در علم حصولی جهت دخالت واسطه ذهنی، امکان اشتباه وجود دارد.^{۲۶}

۳- دستیابی به وجود شیء در علم حضوری و

۲۳. یونس، ۶۱.

۲۴. ر.ک.: ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۶: تصحیح احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱-۲۷۱.

۲۵. سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲۶. طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، نشر بین‌الملل، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵.

عدم امکان دسترسی به وجود در علم حصولی: از راه علم حصولی نمی‌توان به خود وجود خارجی بما هو علیه دست یافت، چرا که خارجیت، مقوم وجود خارجی است و با این وضع نمی‌تواند در ذهن - محل حصول علم حصولی - حاضر گردد؛ آنچه در ذهن حاضر می‌گردد معرفتی از راه مفاهیم و در محدوده حضور ذهنی است و از راه مفاهیم و انباشت آنها بهر میزان که باشد، نمی‌توان وجود یک شیء خارجی را تصدیق نمود. تصدیق به «هست» از راه تصورات انباشته حاصل نمی‌گردد، مگر اینکه اتصال حضوری و بدون واسطه با واقع به وجود بیاید. ملاصدرا نیز می‌نویسد: «ادراک وجود ممکن نیست مگر از طریق شهود حضوری.»^{۲۷}

از توابع این تمایز آنست که تصدیق به وجود شیء فقط از مسیر علم حضوری امکانپذیر است، چرا که بارها اتفاق افتاده است که به ماهیت شیئی علم پیدا می‌کنیم بدون آنکه به هستی آن علم پیدا کنیم، و واضح است که گرچه ماهیات، حکایات وجودند، ولی با شناخت آنها نمی‌توان به شناخت تحقق خارجی نائل گردید.

سخن ما در این تمایز اخیر، اصرار بر این نکته است که اصولاً شناخت وجود خارجی، تنها و تنها توسط علم حضوری امکانپذیر است و علم حصولی را راه به تصدیق هستی نیست. البته این سخن غیر از سخن برخی بزرگان است که معتقدند در هر علم حصولی، از آنجا که نفس به خود صورت ذهنی علم حضوری دارد، ردپای علم حضوری حس می‌شود.

۴ - امکان اتصاف علم حصولی به احکام ذهنی و عدم اتصاف علم حضوری به آنها: محل قرار و حضور علم حصولی ذهن است و هر چیز که در این ظرف وارد شود، رنگ آن را خواهد گرفت، ولی علم

حضوری ارتباطی با ذهن بعنوان محل صور ذهنی ندارد و لذا احکام و آثار ذهن از قبیل حکایت، تصور، تصدیق، تفهیم و تفهم و ... را نخواهد داشت.^{۲۸} از نتایج این سخن آنست که علم منطقی که قواعد صحت فکر را تأمین نموده است، هیچ ارتباطی با علم حضوری نخواهد داشت.

۵ - تقسیم‌ناپذیری علم حضوری به تصور و تصدیق: علم حضوری به تصور و تصدیق تقسیم نمی‌شود، زیرا قوام تصور و تصدیق، صورت ذهنیه حکایتگر است که علم حضوری فاقد آنست.^{۲۹} حکیم سبزواری می‌فرماید:

علمی که مقسم تصور و تصدیق است، مربوط به علم فکری است نه علم شهودی حضوری که عین معلوم خارجی است و نه صورت و نقش آن.^{۳۰}

و نیز می‌فرماید:

ولیکن تخصیص دادن مقسم تصور و تصدیق به علم حصولی و اینکه علم حضوری نه تصویری است و نه تصدیقی، سخن حقی است.^{۳۱}

قطب‌الدین شیرازی نیز می‌گوید:

علمی که در ابتدای کتب منطقی، مورد قسمت به تصور و تصدیق است، علم حادثی است که در او صرف حضور شیء کفایت نمی‌کند.^{۳۲}

۲۷. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲۸. همان، ج ۶، ص ۲۴۶؛ مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۲۷۵.

۲۹. ابن‌سینا، دانشنامه علایی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۲، فصل دوم؛ سبزواری، شرح منظومه، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹، ص ۴۷۹.

۳۰. سبزواری، ملاحادی، اللئالی المنتظمة، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹، ص ۷۷.

۳۱. همو، در تعلیقه بر الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۵۵۲.

۳۲. ملاصدرا، شرح کلمة الاشراف، ص ۳۸ - ۳۹.